

سپتامبر - اکتبر  
۱۹۳۲ مسیحی

# مجله آرمغان

مهر ماه  
۱۳۱۱ شمسی

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸

سال  
سیزدهم

(مدیر و نگارنده وحید دستگردی)

شماره  
هفتم

## بازگشت ادبی

(۱)

قبل از آنکه داخل شرح تاریخ (بازگشت ادبی) و علل و موجبات و رجال و پیشقدمان و نتایج آن که تنها مقصود ازین خطابه میباشد بشوم لازم است بطور مختصر و خلاصه اشاره ای بدوسبک شعری معروف به خراسانی و عراقی نموده و اذهان مبتدیان محفل را بکیفیت آن تا حدیکه اختصار را شاید آشنا سازم.

و ضمناً این نکته را با اجمال تأسف ناچارم بگویم که از چندی باینطرف یک نوع عصیت و مشاجره و محاجه ای بین آقایانی که خود را طرفدار هر یک ازین دو سبک معرفی میکنند پیدا شده و کار این مشاجره و تعصب بجائی کشیده که نزدیک است حقایق ثابته علمی و فنی را بیاد عصیت داده و حقایق ثابته فدای لجاج

وما جراحوئی گردد و طرفداران طریقه خراسانیان مدعی شوند که در عراق شاعر قادر بوجود نیامده و هوا داران سبک عراقی دعوی کنند که طریقه خراسانی قابل پیروی و شایان تحسین نبوده و نیست. چنانکه بتازگی من خود که ازین هر دو دسته برکنارم شبی دچار یکی ازین گفتگوها شده و دو تن از دوستانم را یافتم که از دعاوی برخی لوثه نظران در کیفیت ترجیح سبک خراسانی و عراقی بر آشفته و حتی مراهم از مدنظر خراسانی بعضی منسوب بتعصب مینمودند. و مدافعات مرا درباره یکی از شعرای خراسان حمل بر این موضوع پوچ و لاطیایل میفرمودند بنا بر این لازم شمردم مختصری در این باب گفته شده و تفصیل آنرا بوقت دیگر و فرصتی زیادتر محول دارم.

### طریقه شعر خراسانی و عراقی

مطلبی است بین ادباء از دیرباز مشهور که شعرای خراسان را بر شعرای عراق تفضیل میداده اند و حتی این معنی را خود شعرای بزرگ عراق نیز تأیید کرده اند از آن جمله استاد جمال الدین اصفهانی در قصیده معروف خود که با خاقانی شوخی و طیبت کرده و مطلع این است *اینست نشانی و مطالعات فریبگی* کیست که بیغام من بشهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد گوید:

وہ کہ چه خندہ ز تند بر من و تو لودکان کسی اگر شعر ما سوی خراسان برد و دیگری گوید:

بدین جزالت الفاظ و قوت معنی در بیخ و درد اگر بودمی خراسانی  
و نجیب الدین جرفا دقانی گوید

ازین قصیده بسردم جهانیان داند نه از صفاهان کاژ جمہ خراسان دست  
همہ میدانیم کہ در بد و شیوع شعر فارسی با این عروض و قوافی یعنی میانه آغاز

قرن سوم و ابتدای قرن پنجم هجری . مملکت عراق در زیر استیلای شدید ادبیات عربی قرار داشته و بحکم قرب جوار عراق با بغداد و توجه ادبا و شعرا و نویسندگان عرب یا موالی بدربار پادشاهان عراق و فارس ، ادبیات عرب در این قطر ایران بیشتر از قسمت شرقی آن رونق یافته ، چنانکه از پادشاهان آل بویه یکی عضدالدوله است که خود شعر عربی گفته و در باروی از شعرائی مانند متنی آراسته بوده و اگر هم توجهی بشعر فارسی داشته بشعراى طبرستان که بزبان طبری و بشیوه شعرای زمان ساسانیان شعر میگفته اند ، مایل بوده است و مؤید این مقال تاریخ طبرستان و رویان تألیف ابن اسفندیار است که داستان زیبایی از (علی برزده) شاعر طبرستانی و (دیوار دز) (و مستهمرد) طبرستانی که هر دو لقب یک شاعر است ، روایت میدند و اشعار آنها همین نه تنها بزبان طبری بوده بلکه خود شعر هم از جمله اشعار هجائی (سیلابی) است رجوع شود بکتاب حسن بن اسفندیار در تاریخ طبرستان و رومان . جز این یک فقره دیگر ذکری از شاعر فارسی در پیرامون دربار دیلمه نشده جز در اواخر عهد و زمان وزارت صاحب عباد که شعرائی مانند منصور منطقی و بندار رازی و غضایری و بالآخره منوچهری در سرحدات عراق وری بوجود آمدند . این استیلای ادبیات عربی از عراق و فارس تا حدود گرجگان و خوارزم کشیده شده و شاعری فارسی در قرون دوم و سوم هجری که عصر بروز شعر فارسی و قوت آنست در آن حدود بظهور نیامد .

اما در خراسان بشهادت تاریخ در اوایل قرن سوم شعرای فارسی گوی مانند ابوالعباس مروزی و حنظله بادغیسی و محمد بن وصیف سکزی و بسام کوردخارجی و محمود مشرفی (یا مشرفی) در خراسان و سیستان پیدا شدند و با آنکه در قرن مزبور بخارا و نیشابور محط رجال ادبای عربی زبان بوده و امرا و وزراء و کتاب خراسانی هم بنظم و شعر عربی اقبالی بسزا داشتند چنانکه یتمعه الدهر ثعالبی و دمیة اقصر

یاخرزی و معجم الادبای یاقوت حموی و سایر کتب گواہ آ‌نند ، معذک بسبب دور بودن از حوزه تسلط عرب و میل پادشاهان خراسان ، دوستی شعر فارسی در ملوک و امرا قوت چنان گرفته بود که در عرض یک قرن و نیم صدها شاعر و نویسنده فارسی در ماوراءالنهر و نیشابور و طخارستان بوجود آمدند و در زمانی که در بارهای عراق و فارس بشعرا و بلغا و کتاب و مورخان عربی زبان آراسته بود در بارهای بخارا و نیشابور و چغانیان و غزنین از شعرای نامی فارسی و مورخان معروف زینت گرفت و اگر چه عراق پس از دست یافتن غزنویان و سلجوقیان شعرای خوبی مانند غضایری و منوچهری و قطران و مسعود رازی و فخر گرگانی ساکن اصفهان و جمال الدین اصفهانی و خاقانی و عمادی شهر یاری و کمال الدین و مجیر و غیرهم پیدا کرد ، اما بحکم الفضل للمتقدم فخر و قدم و غلبه همواره باشعرای خراسان بوده وصیت آنان کماکان در عالم ادب فارسی برقرار ماند . در عهد سنجری بن ملکشاه دیده میشود که روی خاطر شعرای بزرگ عراق و آذربایجان همه بسوی خراسان و اشتیاق آنان بسفر خراسان و دیدار ادبای آنسامان است . (رجوع شود بدیوان خاقانی) این بود علت العلل بسط صیت و شهرت شعرای خراسان که دامنه اش تا عهد ما هم بتقلید آن زمان کشیده شده است و حقا این تقدم و اولویت ادبی در قصیده و غزل و مثنوی و همه اقسام شعر و نثر تا خاتمت عهد خوارزمیان و غلبه مغول برقرار ماند . و از این تاریخ دوره سخن گفتن عراقیان آغاز میشود و شعر سبک عراقی ازین روز پیدا میشود و لازمست مختصری هم در آ‌نباب توضیح داد .

پس از حمله مغول و خراب شدن خراسان و کشته شدن همه جنبندگان آنسامان و بر بختن معدودی از فضلا و شعرا و نویسندگان باصفهان و شیراز و بغداد و غیره دوره شعر و شاعری از خراسان رخت بر بسته بعراق منتقل گردید .  
 زیرا شاعر مولود تمدن و ثروتست و چون مغولان در خراسان نه مدنیت و نه

ثروت باقی گذاشتند این صنعت هم بالطبع باقی نماند و بحکم سالم ماندن اصفهان و فارس و لرستان از نهیب نهیب و قتل مغول ، دوره سخن گوئی بسخن گویان آنسامان افتاد و درین اوان تفوذ زبان عرب هم کم شده و پادشاهان عراق همه از ترک و فارس خواهان زبان و ادبیات فارسی بودند - چنانکه شمس الدین محمد قیس رازی ساکن خراسان در حمله مغول خود را بشیر از انداخت و منهاج السراج صاحب طبقات ناصری در همان عهد بهندوستان گریخت و محمد عرفی صاحب لباب الالباب در پناه ناصرالدین قباچه بهندوستان پناه جست و نجم الدین رازی باقره رفت و هر کس بسوئی گریخت و طبعاً در عراق هم بحکم امنیت و باقی ماندن مدنیت دیرین گویندگان برخاستند و دوره شاعری دیرپائی را که تا امروز دنباله اش امتداد یافته است بوجود آوردند .

اما سبک عراقی که همه جا مقابل سبک خراسانی متظاهر میشود نه از این باب است که جنساً عراقی با خراسانی در ذوق و سلیقه ادبی تفاوت داشته باشند بلکه این معنی یعنی این دوئیت طرز و شیوه همانا مربوط بزمان است . زمانی که شاعری عراقیان طلوع کرد طرز سخن گفتن و چیز نویسی بزبان فارسی بادوره شاعری شعرای خراسان تفاوت کرده بود .

از ظهور دولت سلجوقیان در خراسان و عراق شیوه نظم و نثر با سابق رفته رفته تفاوت یافت ، درین دوره سجع در نثر فارسی بتقلید عربی عمومیت پیدا کرد ، صنایع شعریه در نثر هم داخل شد ، تمثیل و استشهاد بشعر عربی و فارسی که در نثر فارسی قدیم مرسوم نبود رسم شد ، بسط عناوین و تکرار مترادفات لفظی و خطبه های مفصل و جمله بندی های دراز و استعمال لغات عربی معلق کتب نثر آن زمان را با نثر قدیم متمایز ساخت ، و سلیقه شاعری از هر حیث در نثر رسوخ یافت ، و از طرفی در نظم هم تفاوت هایی صریح پیدا آمد ، اصطلاحات علمی در شعر داخل شد برخی از لغات عربی که در شعر قدیم ممنوع بودند در شعر عهد سلجوقی در آمدند ، کنایه و استعاره و ایهام و اغز

ومعما واغراقات بسیار در شعر و فور یافت. مضمون بندی بحکم امتداد ادوار شاعری مشکل شده و ناچار دست بمضامین. باریک و خیال پروری زده و شعر از سادگی و حالت طبیعی خود اندکی انحراف پیدا کرد. مثل این است که ممدوحین از صراحت قول و ساده گوئی و ان طرزى که قدمابرای پادشاهان شعر میگفتند خسته شده و چیز تازه تری را تجسس میکرده باشند. خضوع و خشوع در نزد ممدوح و معشوق هر دو شدت گرفت. ترکیب لغات و ساختن جملات کوتاه مر به و بهم بافتن دوالی سه کلمه برای ادای یک معنی در شعر معمول شد. و بهمین سبب غزلها لطیف تر شده و قصاید مصنوع تر ولی از حیث سادگی و جزالت و احیاناً فحامت لفظ و معنی قدری تنزل کرد. و چنانکه گفتیم این حالات مولود زمان بود نه مکان. چه در آن عصر شعرای خراسان از قبیل امامی هر وی کمال خجندی. شمس طیبی سیف اسفرنک نزاری و غیرهم نیز همان طریقه را داشتند که شعرای عراق و فارس و آذربایجان. و همان طور که در قدیم بین اشعار غضایری رازی و قطران تبریزی و منصور منطقی با اشعار عنصری و فرخی تفاوتی نبوده است با آنکه در عراق نشوونما یافته بودند و برخی منوچهری دامغانی را بر معاصرین خراسانش رجحان می نهند و گروهی غضایری را بر عنصری برتری می دهند.

پس اکنون هم اگر گفته میشود فلان شعر بشیوه خراسانی گفته شده یا فلان شعر بشیوه عراقی نه مراد این باشد که مکان در این دوشیوه تأثیری داشته باشد. بلکه این تفاوت مولود زمان است. منتها برای اتفاقاً دوشیوه شعر و نظر بانکه سبک شعر قدیم در خراسان قوت داشته. و سبک شعر من بعد از عراق برخاسته. اصطلاحاً این دوشیوه و سبک خراسانی و عراقی اشتها یافته است. چنانکه سبک شعر دیگری از عهد امیر خسرو دهلوی ببعد در هندوستان رواج یافت و تأثیر زمان و مکان را در آن دخالت کلی بود و در عهد صفویه آن سبک در خراسان و عراق هم

سرایت کرد ولی بسبک هندی موسومند با آنکه اختصاصی بهند داشته و چنانکه گفتیم در همه ایران و ترکستان و هند رواج و رونقی بسزا داشته است و شعرای عهد کریم خان از قبیل مشتاق . طیب . آذر . شهاب . صباحی هاتف میرزا نصیر و دیگران بالاخره آنرا مبتذل و موهون ساخته و باز بسبک قدیم را تجدید نمودند. این مطلب بشهادت تاریخ روشن است . و ما نمیتوانیم دعوی کنیم که بین جنس عراقی یا خراسانی در سخن گفتن و ذوق شعری تفاوتی بوده یا امروز تفاوتی میباشد - چنانکه پس از مطلعوس شدن طرز شعر خراسانی دیده شد که صبای کاشانی و مجمر اصفهانی و سروش اصفهانی و شبیبانی کاشانی و قآنی شیرازی و غیرهم در عصر قاجاریه آن بسبک را زنده کردند بحدی که بوئی از بسبک عراقی در سخنان ایشان نیست :

پس اگر کسی هوادار بسبک عراقی یا بسبک خراسانی است نیایستی تصور کرد که با عراقی یا خراسانی دوست است یا دشمن - چه اگر بسبک خراسانی ارجح است شعرائی از عراق در آن شرکت دارند و هر گاه بسبک عراقی ممدوح است شعرای خراسانی را هم در آن دخالت است و در دو زمان مختلف در همه ایران این دو طریق هر دو رواج داشته نه در یک زمان خراسانی بسبکی داشته و در همان زمان عراقی بسبک دیگری و برای تکمیل این مدعی یکشاهد <sup>که علوم انسانی و مطالعات</sup> کوچک تاریخی از قول راوندی مؤلف راحة الصدور که در شهرور ۵۸۰ هجری کتآب خود را تألیف کرده است نقل میکنم مشارالیه در صفحه ۵۷ گوید :

« شمس الدین احمد بن منوچهر شصت کله که قصیده تنعاج گفته است حکایت کرد که سید اشرف ( مراد سید حسن غزنوی است ) بهمدان رسید در مکتبها میگردید و میدید تا کرا طبع شعراست . . . و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلقرج رونی و امثال عرب و اشعار تازی و حکم

شاه نامه انچ طبع تو بدان میل کند قدر دوست بیت ازهرجا اختیار کن و یادگیر  
و بر خواندن شاهنامه مواظبت نمای تاشعر بغایت رسد ، و از شعر سنائی و عنصری  
و معزی و رودکی اجتناب کن ، هرگز نشنوی و نخوانی که آن طبعهای بلند است  
طبع تو بیند و از مقصود باز دارد . الخ .

اینجاست مقدمه پیداشدن سبک عراقی که باز بنیاد آنرا خراسانیان ریخته اند  
و خلاصه این است که هر یک ازین دو طریقه چه ممدوح و چه مهجور مولود  
زمان و مقتضیات زمانه است ، و ربطی بخراسان و عراق ندارد ، چنانکه از خطابه  
های آینده بخوبی خواهیم دید که بازگشت ادبی و تجدید سنت شعرای قدیم  
بدست عراقیان واقع شده است .

### ﴿﴿﴿ قطعه ﴾﴾﴾

از آثار آقای ملك الشعراء بهار

بهر سخن که شنیدی گمار دل ز نهار  
بقول خویش عمل کن مباش از آن مردم  
بحول و قوه کس کار خویشتن بسیار  
ظریف باش و مصاحب نه زفت و هول و گران  
که آیتی است سخن از مهیمن ذی الطول  
که قولشان بود اندر مثل برابر بول  
بخویش نسکه کن و دار بر زبان لاحول  
که هست مرد سبک روح به ز مردم هول  
نه هر چه دانی گوی و نه هر چه تانی کن  
که قتل زاده فعل است و حربه زاده قول

### ﴿﴿﴿ اقتل از سفینه های مرحوم ادیب الممالک ﴾﴾﴾

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام در رفتن ولیمهد مرحوم بقرا باغ و گذشتن از آب ارس  
و قتیکه بسرا بوالفتح خان قرا باغی جوان شیر پسر مرحوم ابراهیمخان قرا باغی بی خبر میرفته فرموده است  
گر قصه کیشرو و جیحون عجب است  
نبرد عجب از عزم تو این هر دو ولی  
در عبره دجله از فرید وین عجب است  
خورشید و شب عزم شیخون عجب است  
این رباعی چون در دیوان قائم مقام ضمیمه ارمغان طبع شده دارندگان دیوان بدانجا نقل کنند .